

بازتاب فرهنگ پوشак و لباس در ادبیات ایران

(با نگاهی به دیوان حافظ)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۴/۱۷

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۸/۲۵

نویسنده: اسدالله زارعی^۱

چکیده:

یکی از راههای تبیین و تشریح جایگاه پوشاك و لباس در فرهنگ ما بررسی بازتاب و اتعکاس این موضوع در تاریخ و ادبیات ایران است. مسئله ای که اگر به درستی شناخته شود؛ به درک و تعمیق این مهم در تاریخ و فرهنگ ما و گسترش فرهنگ سازی موثر در این زمینه منجر خواهد شد. بنابراین پژوهش در ادبیات و لباس؛ بعنوان گذشته؛ حال و آینده این فرهنگ می‌تواند در زمینه جمع آوری مستندات تاریخی لباس و پوشاك در ایران وايجاد ذهنیت هایی برای طراحان و سازندگان کارساز و راهگشا باشد. مقاله حاضر که با رویکردی توصیفی تحلیلی واستفاده از مستندات کتابخانه ای تهییه شده بدنبال پاسخ به این سوال است که اساساً بازتاب پوشاك و لباس در ادبیات فارسی دارای چه ویژگیهایی است؟ و این ویژگی ها بخصوص در دیوان غزلیات حافظ چه ابعادی دارد؟ لذا بعد از مقدمه ای کوتاه به ارائه نمونه هایی از اشعار که بیانگر نگاه ها و زوایای متفاوت ادیبان و شاعران دوره های مختلف به این مقوله است؛ به دیوان حافظ می‌پردازد و دو یافته مهم یا دو محور اصلی این ادبیات را یعنی استفاده ابزاری شاعر از موضوع لباس برای بیان مقصود خود و دیگری طرح ماهیت موجودیت واقعی لباس را مطرح و با مباحثی از قبیل انواع پوشاك؛ معانی و مفاهیم؛ جایگاه و تکرار و تنوع لغات و اصطلاحات مربوط به لباس در این اثر را بررسی و سپس به نتیجه گیری می‌انجامد.

کلید واژگان:

بازتاب لباس - ادبیات لباس - دیوان حافظ - فرهنگ پوشاك

مقدمه :

کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب
تا سر زلف سخن را به قلم شانه زندن

موقعیت لباس و پوشاسک در زندگی اجتماعی و فرهنگی یک کشور آنچنان است که می توان گفت لباس و فرهنگ دو روی یک سکه اند و نگاه به ادبیات یک فرهنگ چونان نگاه به آینه اهل آن فرهنگ است. تا هر آنچه را که در آن متجلی است به تمامی نمایان سازد. و در این میان صریح ترین و فصیح ترین زبان ادبیات است. زیرا که خود وسیله ثبت زبان؛ تاریخ و فرهنگ است و لذا مطالعه آثار شاعران و شاهکارهای ادب فارسی برای یافتن طرح وابعاد موضوعات و مسائل مهم و متنوع فرهنگی در طول تاریخ؛ می تواند راهگشای بسیاری از مقولات فرهنگی و تحقیقات جامعه شناختی باشد که هدف اصلی آن بهبود وضعیت فرهنگی و اجتماعی از طریق مراجعت به متون و مستندات تاریخی همان فرهنگ است و برای این کار تحقیق در ادبیات و موضوعات اجتماعی فرهنگی و هنری در ادبیات و با رویکردهای متفاوت و مورد نیاز می تواند گامهای مهم و موثری در این زمینه باشد. پژوهشی که در همه حوزه ها نتایج جالب و جدید را به همراه خواهد داشت.

مقاله حاضر با نگاهی توصیفی تحلیلی حول موضوع چگونگی بازتاب لباس و پوشاسک نگاهی به طرح مسئله پوشاسک ولباس در ادبیات فارسی دارد . و براساس مستندات کتابخانه ای به چند و چون این موضوع می پردازد . در باره طرح لباس در منابع ادبی ذکر این نکته لازم است که هرچند از دیر باز برخی از این منابع بطور مستقیم و مختص لباس تالیف شده اند . اما محدود و انگشت شمارند مانند :

دیوان البسه ؛ تالیف محمود بن امیر احمد نظام قاری (قرن ۹ هـ ق) که مشخصاً مربوط به انواع لباسها و جامه ها و پوشاسک است . واخیراً به تصحیح رحیم طاهر توسط کتابخانه مجلس شورای اسلامی و نشر سفیر اردهال در سال ۱۳۹۲ چاپ گردیده است .

و در سالهای اخیر و با مراجعت به دیوانهای شعری نیز پایان نامه هایی نیز در این زمینه تهیه گردیده از جمله :

- فرهنگ لباسهای ایرانی در ادبیات از آغاز تا قرن پنجم هـ ق؛ پایان نامه کارشناسی ارشد ؛ منصوره عرب . دانشگاه علامه طباطبایی؛ ۱۳۸۳.
- فرهنگ البسه براساس آثار شعرای قرن هفتم هـ ق؛ پایان نامه کارشناسی ارشد ؛ نرگس مرادی گنجه . دانشگاه تربیت معلم؛ ۱۳۸۴.

اما موضوعی که تا کنون کمتر در دید پژوهشگران این عرصه قرار گرفته؛ تنوع یا چگونگی ادبیات لباس ویا به عبارت دیگر چگونگی بازتاب پوشاسک و لباس در ادبیات فارسی و دوره های آن است. مقاله حاضر تلاش دارد در حد توان وجود مختلف این ادبیات را آشکار نماید و غنا ؛ عمق و تنوع الفاظ و معانی واژه ها و اصطلاحات لباس و پوشاسک را در دیوان غزلیات حافظ ترسیم نماید . هر چند این روند در دیوانهای دیگر شرعاً از گذشته شروع شده ولا جرم گسترش می یابد ؛ لزوم تحقیقات وسیع؛ سازمان یافته و همه جانبه ای را در آینده نزدیک می طلبد تا بسیاری از نا گفته های تاریخ لباس و پوشاسک بیان نماید .

۱- جایگاه لباس و پوشاسک در ایران

اهمیت پوشاسک و لباس در فرهنگ؛ تاریخ و جامعه ما قدمتی دیرینه دارد. به گواهی پژوهشگران حداقل از سه هزار سال پیش مقوله پوشاسک از جایگاهی مشخص و تعریف شده در این سر زمین برخوردار بوده است. برخی از کتبیه ها و نقش بر جسته های هخامنشی بیانگر این است که لباس و پوشاسک علاوه بر کاربرد اولیه خود از مرتبه اجتماعی و تنوع پوششی ؛ بافت و تزیینات متناسب برخوردار بوده است «گزنهون جامه کورش سوار بر اسب را چنین توصیف کرده است» بالاپوشی ارغوانی و برش خورده با نوارهای سفید و شلواری به رنگ قرمز نارنجی وشنلی تمام ارغوانی» پیاده نظام خشایارشا به هنگام عبور از هلسپون ؛ هالیوود را در آینه افسانه ای آینده بین مجسم می ساخته است ؛ آن هم با هر قوم و ملت صفت آراسته در جامه جنگی خودش . "سکاییان با کلاه نوک باریک و شلوار؛ هندیان در رنگ پنبه ای ؛ عربان در پیراهن بلند کمردار؛ حبشهیان پوشش گزیده از پوست پلنگ و شیر؛ با کلاه خود کله اسبی؛ و اندامی رنگ آمیزی شده به رنگهای روشن ؛ و برتر از همه خود پارسیان با بالاپوش (نیمتنه) و شلوار قلابدوزی شده در زیر جوشن مشبك و مادها با جامه سراسر مزین و مطلقاً

"که به گفته هرودوت "هر سپاهی مادی با اشیاء زرینی که به مقادیر تصور نکردنی بر خود آراسته بود ؛ می درخشید " بعد ها لشکریان پارسی ابریشمینه ها را وارد صحنه نبرد کردند. سواره نظام پارتی که کراسوس رومی را در حرب منهزم ساخت (۵۳ ق.م) در فشهای ابریشمی حمل می کردند و سپاهیان شاپور دوم ساسانی (۳۰۹-۳۷۹ م) در نظر آمیانوس مارسلینوس مورخ رومی (نیمه دوم سده چهارم میلادی) در خشان ؛ رنگارنگ ؛ و به اهتزاز در باد جلوه کرد. « (فریه ؛ ۱۳۷۴: ۱۵۱) همچنین در سده های بعد از اسلام پوشک ولباس در سطحی گسترده تر و همه جانبه ادامه یافته بگونه ای که منسوجات ایرانی حتی در بعضی دوره ها از گیفیت و شهرتی خاص در عصر خود برخوردار بوده. آثار منسوج و پارچه های باقیمانده از دوره های مختلف تاریخ ایران در موزه های جهان نیز گویای همین حقیقت است که لباس پوشک و صنایع مرتبط با آن همواره و در طول تاریخ از اهمیت خاص اجتماعی ؛ فرهنگی و اقتصادی برخوردار بوده است « منسوجات در روزگار صفویان از توسعه و رونق وسیعی برخوردار شد در اصفهان و کاشان و یزد پارچه های ابریشمی تولید می شد و در اصفهان و یزد پارچه های ساتن کاشان در تولید پارچه های زربفت شهرت داشت. قماش ایران به اروپا و مخصوصاً اروپای شرقی که دارای صنعت عالی نساجی نبودند صادر می شد. این قماش بوبیزه به بازارهای روسیه می رفت و در این بازارها به قماش ((قزلباش)) معروف بود که نام خود را از یکی از جوامع تجاری ترکی - ایرانی و یا یکی از قبایل گرفته بود. « (اسکارچیا؛ ۱۳۷۶: ۳۰) آشنایی با فرهنگ لباس ایرانی ؛ نه فقط ما را با ظاهر مردمان در اعصار مختلف آشنا می سازد بلکه با انواع دوخت؛ سلیقه ها؛ رنگ ها؛ بافت انواع پارچه ها و اختصاص لباسها به افراد و طبقات مختلف نیز آشنا می سازد و سیر این تحول و تکامل در طول قرنها تاریخ در مستنداتی که در ادبیات فارسی موجود است ؛ روشن تر در ک خواهد شد.

۲-لباس و پوشک در شعر فارسی

از آغازگران شعر فارسی چون رودکی سمرقندی و دیگران تادوره معاصر و امروز ؛ هر یک از شاعران و ادبیان در شعر و نثر به فراخوراندیشه و هنر خویش در خیالپردازی شاعرانه خود در الفاظ ؛ اشارات؛ کنایات؛ تشبیهات؛ استعارات و سایر اشکال خیال بر انگیز شعر از کلمات و اصطلاحات مربوط به پوشک و لباس؛ برای بیان اندیشه تمسک جسته اند. که هر کدام در جایگاه و مقام و دوره خویش قابل بررسی جداگانه اند. زیرا فرهنگ پوشک و لباس در دایره صور خیال و نوع استفاده هر شاعر و ادیب برای بیان مقصود خویش متفاوت و گوناگون است. اما از یک دیدگاه کلی می توان اینطور گفت که چرخه خیالپردازی شاعرانه با الهام واستفاده از فرهنگ لباس وجه مشترک همگی آنهاست. و در مرحله بعد اینکه در ادبیات ایران از آغاز تا امروز این رویکرد کم و بیش و تقریباً با این نیات ؛ یا این مقاصد شکل گرفته و پرداخته شده است :

- برای بیان نوع و جنس لباس

«قبا گر حریر است و گر پرنیان به ناچار حشوش بود در میان» (سعدی)

- صنایع و حرفة های پوشک

پیشه های مربوط به بافندگی و پوشک مانند حریر بافی. بوریا بافی. قالی بافی و گلیم بافی و ...

«اطلس و دیباچ بافدعاشق اخون تا کشد دریای معشوق اطلس و دیباچ را» (مولوی)

- صاحبان حرفة پوشک و لباس

خیاط و درزی و بافنده و رسنده و ... نام برده شده اند.

«روم به حجره خیاط عاشقان امشب من دراز قبا با هزار گز سودا» (مولوی)

- لباسهای مربوط به طبقات و گروههای اجتماعی و اقسام خاص مانند :

خلعت شاهانه . تشریف. عبا. ردا. دستار. خرقه و

«نبود آگه که شاهان جامه راه دگر گونه کنند از بیم بدخواه

دگرگون زیوری کردن سازش زدر بستند بر دیبا طرازش» (نظمی گنجوی)

- پوشک مربوط به کشور؛ شهر و یا منطقه ای که آن پوشک با نام آن شهر یا کشور شناخته شده :

شال کشمیری. ابریشم چینی. دیبا روم و

«که از تاج و از تخت و مهر و نگین همه جامه روم و کشمیر و چین

به گنج اندرون آنچه بد نامدار گردند زربفت چینی هزار» (فردوسی)

- مراد و منظور از بکارگیری لغات و اصطلاحات مربوط به لباس بعنوان کنایه؛ استعاره و یا تشبیه بوده است مانند : یک

لاقبا؛ کهنه قبا؛ پارچه بوقلمون؛ خرقه پشمین؛ دلق ازرق و ..

«پوشید لباس خاکی، ما را ردای نور
خاکی لباس کوته و نوری رداش تام» (خاقانی)

– مراسم و آدابی که لیاس بخشی از تشریفات ویا کامل کننده آن مراسم بوده است.

خرقه پوشی؛ احرام؛ جبه پادشاهی؛ تاج بر سر نهادن و کمربند بستن و از این قبیل که جایگاه، موقعیت و معنای جامعی و سیاسی و یا مذهبی لباس را در طول تاریخ آشکار می کند.

«جهایز شنیه که از شکوفه مهر گشته بروزه گون سواد سپاه

شاه را شد ز عالم افزوی
حامه سوز ه گون ز سوزی

وَكَمْ تَاهَ بِهِ دُوْلَهُ

از شرکت مهندسی فلاح نامه آمد. این تراویث شاکننا که بیشتر از تیج

دریں و سندھی سمندر و بحیرہ ارومی را بتوسں بدے سمندر پوچھ و پیش نہ پوسٹی اسکے پیغامی دیگر سفر جریء نہیں۔

«دست جنون چون کند لباس از تن کلیم چون غنچه غیر زخم به زیر قبا نداشت» (کلیم کاشانی)

-نیاز شاعر به افاده معنا بوسیله الفاظ لباس و ضرورت معنا بوده است.

«من همانم که مرا روی همی اشک شخود من همانم که مرا دست همی جامه درید» (فرخی سیستانی)

- پوشاک و لباس برای برازندگی؛ زیبایی؛ تشخّص و از این دست

«رسم عاشق کشی و شیوه شهر آشوبی» جامه ای بود که بر قامت او دوخته بود «حافظ»

مواردی که اشاره شد را گاه در یک دیوان و گاه در مجموعه شعر پارسی می‌توان به روشنی و به فور ملاحظه کرد. نکته مهم دیگر اینکه طرح موضوع پوشاك و لباس در عین محدودیت خود در ادبیات (به نسبت سایر موضوعات) اما متنوع و چشمگیر است. از این رو که آثار ادبی ما خاصه شعر سابقه ای بس طولانی و بیش از هزار سال دارد و صدها شاعر و ادبی و نویسنده در این زمینه هنرنمایی کرده اند و به همین لحاظ هر قدر هم که سعی در محدود کردن و خلاصه کردن ابعاد این بحث را داشته باشیم بی شک همچنان بسیاری مطالب ناگفته می‌ماند زیرا مواردی که اشاره شد؛ مشتی نمونه خروار و فقط بخشی از اهداف یا اشاراتی است که شاعران و اندیشمندان عرصه ادب و فرهنگ زبان فارسی داشته اند. بنابراین بهتر آن است که برای درک بهتر و مشخص تر موضوع یک اثر ارزشمند از دوره ای خاص را در نظر بگیریم و در مطالعه جزء به جزء آن این اهداف و سایر منظورهایی را که شاعر مورد نظر ما دارد را به دقت بررسی کنیم تا این رهگذر ابعاد و کیفیت طرح لباس و پوشاك را که در یک اثر ادبی تصویر و تجسم یافته را دریابیم و برای این منظور دیوان غزلیات حافظ را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۱- چرا دیوان حافظ ؟

غزلیات حافظ به عنوان نقطه اوج و قله غزل شعر پارسی است و این اثر انعکاس و تصویری روشن وزیبا از فرهنگ خلق و خو؛ منش و روحیات مردم سرزمین ما از گذشته تا امروز است که همواره مورد توجه صاحب نظران و اندیشمندان عرصه ادبیات و هنر ایران و جهان بوده و هست. وهم اینکه در میان فارسی زبانان و سایر مردم جهان این اثر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و بازتابی کمال یافته از فرهنگ ایرانی اسلامی است و همواره در دسترس همگان قرار داشته و به آن مراجعه می‌نمایند و کثرت استفاده و بهره مندی از اشعار حافظ در حوزه زبان و ادبیات و فارسی و تاثیر و الهاماتی که برای زبان و ادبیات ما داشته و همچنان دارد نیز گسترده تر از سایر آثار ادبی فارسی زبان است. و هم جایگاه ویژه‌ای که پوشاك و لباس در این اشعار دارد؛ می‌تواند مناسب تر باشد. دلیل دیگر اینکه در دوره مورد نظر ما یعنی عصر حافظ (وفات ۷۹۲ هـ) تنوع و گونه گونی لباس و تزیینات در هنرهای ایرانی چشمگیرتر از سایر دورانهای قبل از خود است «غیر از نقاشی یک رشته از صنایع دیگر در دوره مغلوب معمول بوده که آثار دست استادان ایرانی در آنها کاملاً نمودار است و از مشاهده همان‌ها نیز کمال توجهی را که این ملت به ظرافت کاری و نمودن جنبه جمال و ذوق داشته‌اند؛ می‌توان دریافت و اهم این صنایع؛ کاشیکاری و ساختن ظروف سفالین و منبت کاری در روی در و چوب و نقره و در روی فلزات و یافته پارچه‌های معمولی و زربفت و ساختن اسلحه وغیره است.» (اقبال آشتیانی؛ ۱۳۸۶: ۸۰۹) و سرانجام اینکه چون در نهایت دیوان حافظ از نظر ادبی، اثربخش تمام و کمال و دارای آموزه‌های عرفانی؛ اخلاقی؛ اجتماعی و انسانی است؛ مورد

مطالعه قرار گرفت . ضمن این که ناگفته نماند؛ هر یک از شاهکارهای ادبی زبان فارسی در زمینه ادبیات لباس جایگاه ویژه خود را دارند و کار همچنان باقی است .

۳- بازنمود لباس و پوشاس در دیوان غزلیات حافظ

برای ورود به مقوله ادبیات لباس در این اشعار ابتدا باید ببینیم در دیوان حافظ به چه منظورها و از چه نگاهی به این موضوع پرداخته شده و ابتدا آن را دسته بنده و تا سرحد امکان تفکیک و توصیف نماییم .
بطور کلی موضوع پوشاس و لباس در دیوان حافظ از جهات گوناگون قابل بحث است . که هر کدام مجال جداگانه ای می طلبد . در اینجا بیشتر طرح ابعاد کمی؛ کیفی؛ تنوع و زیباشتاختی الفاظ واشارات لباس و پوشاس مورد نظر است . بنابراین موضوعاتی که با یاری الفاظ و اصطلاحات لباس و پوشاس در این اثر آمده و قابل بحث است موارد ذیل است :
۱- بسامد ابیاتی که بطور مستقیم یا غیرمستقیم به پوشاس و لباس مربوط می شوند .۲- تنوع و تعدد الفاظ پوشاس و لباس .۳- انواع لباس .۴- معانی لباس و پوشاس .۵- کارکرد و نقشهای اجتماعی و فردی لباس .۶- تناسب اندام و لباس .۷- بیان عواطف انسانی و لباس .

۱-۳ ایات لباس :

در کل غزلیات که نزدیک به ۵۰۰ غزل است « ۴۸۶ غزل در دیوان پرویز خانلری و ۴۹۵ غزل در دیوان قاسم غنی و قزوینی » (صدیقیان و میر عابدینی؛ ۱۳۸۶: ۲۵)؛ ابیات بسیاری وجود دارد که یک یا چند واژه هر بیت مربوط به پوشاس و لباس است . این ابیات در سراسر دیوان پراکنده اند و تعداد واژه های مربوط به لباس و پوشاس آن ها در حالت غیر تکراری تحقیقاً ۲۶ واژه مستقل در این مبحث بیش نیست اما اگر تعداد تکرار و ترکیبها و الفاظ را با هم جمع کنیم؛ ۳۲۲ لفظ یا کلمه و ترکیب و اصطلاح بدست می آید که مشخصاً مربوط به لباس و پوشاس و یا کارکردهای آنها است .

۲-۳ تنوع و تعدد الفاظ لباس در دیوان

از مجموع تقریبی پانصد غزل که افرون بر ۴۳۰ بیت می شود ؛ در نزدیک به ۳۰۰ بیت از این غزلیات در جای جای دیوان ؛ در هر کدام بگونه ای و در ارتباطی شاعرانه و کاملاً حساب شده؛ کلامی؛ لفظی؛ اصطلاحی یا نامی از پوشاس و لباس در آنها آمده؛ این کلمات گاه به تنهایی و به معنای لباس و مانند آن است و گاه در معنای دیگر بکار گرفته شده . مانند "رخت" که علاوه بر معنی لباس در ترکیب "رخت بر بستان" به معنی رفتن و در جای دیگر مهاجرت؛ سرنوشت ؛ بخت و موقعیت و شرایط هم بکار گرفته شده:

(ما آزموده ایم در این شهر بخت خویش بیرون کشید باید ازین ورطه رخت خویش)

البته این نوع نظام شعری حافظ فقط فacet خاص الفاظ و اصطلاحات لباس نیست بلکه شامل افعال قیود و صفتها؛ افعال ترکیبی و غیره نیز می شود « به طور مثال حافظ در غزلیات شنیدن "استماع کردن" را در سه معنی ""پذیرفتن و "بوییدن" ؛ "حس کردن" و خاک را در سه معنی "تراب" و "گور" و "کالبدخاک شده" به کار برده است . گرفتن را در ۱۳ معنی و رفتن را در ۱۴ معنی و زدن را در ۱۳ معنی و ...» (صدیقیان و میر عابدینی؛ ۱۳۸۳: ۱۱) در هر حال در بررسی انجام شده کلیه الفاظ اعم از فعل، اسم وصفت و قید و غیره و صرفنظر از معنای متعدد و صرف ارتباط با لباس و پوشاس لاحظ گشته؛ چه به صورت مستقل کلمه و چه به شکل ترکیب . مانند: جامه؛ قبا؛ لباس و پیرهن و یا ترکیب مانند قبای اطلس؛ کهنه قبا و پیرهن چاک و یا بصورت اشیاء مانند: کلاه؛ کمربند؛ سجاده؛ زnar؛ نقاب و یا بصورت استعاری مورد استفاده قرار گرفته اند . نکته جالب و درخور تامل این است که مواردی که حافظ از لباس و کارکردهای آن بعنوان استعاره و تمثیل استفاده نموده بیش از مواردی است که مراد و مقصود شاعر موجودیت یا ماهیت لباس و جامه بوده است . این موضوع بنویعی بیان می دارد که مراد و منظور شاعر از تمسک به الفاظ و اصطلاحات لباس بیش از آنکه بیان موضوع و موضوعیت لباس باشد بعنوان استعاره و تمثیل برای ارایه معنایی دیگر است . مثال:

« قلندران حقیقت به نیم جو نخرند قبای اطلس آن کز هنر عاری است »

که در اینجا قبای اطلس بعنوان استعاره و به معنای ارزش؛ شخصیت؛ دارایی؛ مایملک و . . آمده است . در هر حال طرح وبسط الفاظ و کلمات لباس در این اثر چونان سایر ویژگیهای دیوان خواجه شیراز از تنوع چشمگیری برخوردار است

و در مطالعه دقیق تر معلوم می شود که تکرارها نیز عیناً مثل هم نیست و در هر جا که لازم شده عبارت و یا ترکیب جدیدی از مقوله مورد نظر بکاررفته است. چنانکه تکرار و تنوع را از ویژه گیهای بارز شعر حافظ می دانند « دنیایی که بدینگونه آکنده از جوش حیات است آنقدر افقهای گوناگون در ذهن او می گشاید که شعرش را لبریز می کند از تنوع. بدینگونه تنوع یک خاصیت عمده کلام اوست و اگر تکرار نیز در آن هست چنان است که این تنوع را تباہ نمی کند ». (زرین کوب؛ ۱۳۸۴: ۷۴) و تکرارها همواره با معنایی جدید از سوی شاعر است. از یک نگاه دیگر می توان این موضوع را در جدول ذیل بصورت عینی ملاحظه نمود.

ردیف	واژه	فراوانی	تنوع تکرار
۱	خرقه	۶۰	خرقه پوش؛ خرقه پشمین؛ خرقه سالوس و...
۲	قبا	۲۶	قبا پوش؛ قبای کهنه؛ یک لا قبا و...
۳	جامه	۱۹	جامه؛ جامه دران؛ جامه تقوی؛ جامه زهد و ریا و ...
۴	دامن	۳۷	دامن؛ دامن قباء؛ دامن کشان و ...
۵	دلق	۲۲	دلق؛ دلق ازرق؛ دلق ریایی؛ دلق سالوس و...
۶	پشمینه	۹	پشمینه پوش؛ خرقه پشمین و...
۷	پیراهن	۸	پیراهن؛ پیرهن زركش و...
۸	پرده	۵۷	به معنای حجاب؛ لباس و...
۹	رخت	۱۱	رخت بربستان؛ رخت افکنند و...
۱۰	کلاه	۱	کله؛ کلاه؛ کله دار و کله پوش و ...
۱۱	آستین	۱۱	آستین؛ آستین زهد؛ آستین افshan و ...
۱۲	دستار	۵	دستار
۱۳	نقاب	۲۰	نقاب؛ نقاب گل و ...
۱۴	کفن	۵	کفن و خونین کفنان و ...
۱۵	زنار	۵	زنار
۱۶	گره بند قبا	۱	بند قباء؛ گره بند غنچه و ...
۱۷	تشریف	۲	به معنای خلعت
۱۸	برقع	۳	به معنای روپنده
۱۹	احرام	۳	لباس حاجیان در موقع طواف کعبه
۲۰	سجاده	۹	سجاده
۲۱	لباس	۲	لباس؛ لباس فقر
۲۲	قصب	۲	پارچه ظریفی که از کتان نازک و یا حریر نرم می باشد.
۲۳	صوف	۱	صوف
۲۴	کاغذین جامه	۱	کاغذین جامه
۲۵	وصله	۱	وصله
۲۶	خلعت	۱	خلعت

جدول بسامد الفاظ لباس و پوشاك در ديوان

نگاهی به آمار ارائه شده از تعدد و تکرار الفاظ پوشاك و لباس مشخص می کند که به نسبت حجم و تعداد غزلیات کلمات و ترکیبات مربوط به لباس و پوشاك از تنوع و فراوانی قابل قبول و مناسبی برخوردار است. و شاید اگر این موضوع

با لغات و اصطلاحات موضوعی دیگر در اشعار حافظ مقایسه گردد؛ نتایج روشتری از وضعیت وجایگاه لباس در عصر حافظ را بیان می‌دارد. همچنین اگر آمار ارائه شده را از زوایای روحی و روانشناسی شاعر تجزیه و تحلیل کنیم؛ نتایج متفاوت دیگری از آن می‌توان گرفت و بحث‌های مختلفی می‌توان طرح نمود و بدنبال ناشناخته‌های سیاری از این راه رفت. که مجال آن این مقاله کوتاه نیست. بنابراین فقط به برخی از زوایای طرح موضوع پوشش و لباس در این اشعار می‌پردازیم تا این رهگذر عمق و گستره معانی و مفاهیم لباس را دریکی از شاهکارهای ادب فارسی بیشتر درک نماییم.

۳-۳ انواع لباس

همانگونه که ذکر شد انواع الفاظ و کلماتی را که حافظ بعنوان لباس و پوشش بکار برده شده؛ هر چند بیشتر بعنوان ابزار است و در واقع شاعر از این کلمات و اصطلاحات و نقش نمادین آنها برای بیان موضعی دیگر مدد جسته؛ اما از همین رهگذر انواع مهم لباس آن روزگار؛ نامهای البسه؛ کاربردها؛ ویژگیها حتی جنس و بافت و نقش اجتماعی لباس نیز بیان گردیده از قبیل:

خرقه؛ نقاب؛ پیرهن؛ احرام؛ قبا؛ جامه؛ تشریف؛ خلعت؛ کفن؛ رخت؛ کاغذین جامه؛ دلق؛ دستار؛ برقع؛ ازرق لباس؛ زنار؛ صوف؛ لباس فقر؛ قبای زرافشان.

- » پیراهنی که آید از آن بوی یوسفم ترسم برادران غیورش قبا کنند» (حافظ)
 - » مرا و سروچمن را بخاک سیاه نشاند زمانه تا قصب نرگس قبای تو بست» (حافظ)
 - » قصب قسمی پارچه ظریف است که از کتان تنک نرم یا حریر می‌باشد.« (معین . ۱۳۷۵)
- نرگس قبا در اینجا به معنای قامت ویا نقش پارچه آمده است. و یا :

- | | |
|---|--|
| » <u>خواهم</u> شدن بکوی <u>مغان</u> <u>آستین</u> <u>فسان</u> | <u>زین</u> <u>فتنه</u> <u>ها</u> که <u>دامن</u> <u>آخر</u> <u>زمان</u> <u>گرفت</u> |
| سرمست در <u>قبای</u> <u>زرافشان</u> <u>چو</u> <u>بگذری</u> | <u>یک</u> <u>بوسه</u> <u>نذر</u> <u>حافظ</u> <u>پشمینه</u> <u>پوش</u> <u>کن</u> |
| <u>هزار</u> <u>جامه</u> <u>نقوى</u> <u>و</u> <u>خرقه</u> <u>پرهيز</u> » | <u>فادای</u> <u>پیرهن</u> <u>چاک</u> <u>ماهرويان</u> <u>باد</u> |

تنوع کلمات و الفاظ مربوط به لباس بیانگر دایره وسیع کلمات شاعر و استفاده از انواع و اقسام آنها برای بیان مفاهیم متعدد و متنوع می‌باشد؛ که این خود مبین گسترده‌گی حوزه معنایی لباس در آن عهد نیز هست.

۴-۳ معانی لباس

به نظرمی رسد در دیوان حافظ با استفاده از الفاظ لباس و عنایت به نقش ویژه لباس در زندگی؛ معانی گستردگی و بدیعی طرح و توصیف شده است. معانی که شاید با توصل به هر شیء غیر از لباس و پوشش؛ عملانمی توانست انجام یابد. زیرا این معانی بخشی از حقیقت لباس است. و چون شعر حافظ دارای معانی عمیق و زیبای عرفانی است؛ لذا ادبیات لباس نیز در اوج معنا و مفهوم خود در این اشعار ظاهر گردیده اند برای مثال مفاهیم مورد اشاره در ابیات ذیل:

۱. «طراز پیرهن زرکشم مبین چون شمع که سوزه‌است نهانی درون پیرهنم» (ظاهر وباطن)
 ۲. «مگر نسیم خطت صبح در چمن بگذشت که گل به بوی تو بر تن چو صبح جامه درید» (سوق وصال)
 ۳. «در شان من به دردکشی ظن بد میر کالوده گشت جامه ولی پاکدامنم» (رد ظاهربینی)
 ۴. «ما نگوییم بد و میل به ناحق نکنیم» (حق و ناحق)
 ۵. «حافظ هر آنکه عشق نورزید و وصل خواست احرام طوف کعبه دل بی ضو بست» (لازم و ملزم)
- همانطور که ملاحظه می‌گردد در بیت اول معنی ظاهر و باطن مراد شده بعلاوه به شکل و طرح لباس نیز اشارت دارد آنچا که می‌گوید : طراز پیرهن زرکشم مبین چون شمع ... نوا رهای عمودی زربفتی راتصویر می‌کند که در گذشته بر دو حاشیه جلو پیراهن یا قبا می‌دوختند علاوه بر این دقت؛ توجه و وسوس شاعر را در بکار گیری اجزا مختلف لباس به خوبی نشان می‌دهد. در بیت دوم سوق وصال؛ در بیت سوم باستفاده از صنعت نقیض معنی پاکدامنی ورد ظاهر بینی راتاکید می‌کند. در بیت چهارم حق و ناحق و در بیت پنجم مفهوم دو امر لازم و ملزم را با استعاره لباس بیان می‌نماید. معانی چنان عمیق و گسترده که بیش از هر چیز قدمت و اصالت این دلالت‌ها در فرهنگ ما را آشکار می‌کند و حافظ با اثر بی‌بدیل خود آن را جلوه‌ای دیگر بخشیده و جاودان می‌سازد و بر همین اساس؛ می‌توان گفت سایر ابیات لباس نیز همین ساحت وجایگاه را می‌جوید و آنچه ذکر می‌گردد تنها بخش کوچکی از آن است.

۳-۵ کارکردهای فرهنگی و نقش اجتماعی لباس

بطور کلی در دیوان حافظ و در عصر او لباس منتب و معرف شخصیت؛ جایگاه؛ خاستگاه اجتماعی؛ حرفة؛ شأن و منزلت اجتماعی فرد است و همواره این شان و منزلت اجتماعی و فرهنگی با نوع لباس که معرف آن جایگاه یا منزلت است به چالش گرفته می‌شود و تصدیق؛ تکذیب؛ تحسین و یا قضاوت و داوری می‌گردد.

مانند:

- ۱ «من این دلق مرقع را بخواهم سوختن روزی که پیر می‌فروشانش بجامی در نمی‌گیرد»
- ۲ «پشمینه پوش تند خواز عشق نشنیدست بو از مستیش رمزی بگو تا با تو هشیاری کند»
- ۳ «غلام همت دردی کشان یکرنگ نه آن گروه که از قل لباس و دل سیهند»

آنچه در اشعار بالابه قوت تاکیدگردد است؛ تناقض ظاهر و باطن است که عمدتاً مراد از آن صورت ظاهراً مقبول و باطن مطروح است و این تناقض ظاهر و باطن را او با استفاده از نقش ظاهری وزیبا ساز آن بر تن آدمی بی‌پرده عیان نموده است و حقیقتاً برای برملا ساختن ظاهر فربینده و باطن متضاد و دروغین مدعی؛ چه بیانی رساتر از این می‌توان یافت:

«نقد صوفی نه همه صافی و بیغش باشد ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد»

۶-۳ تناسب اندام و لباس

از موارد دیگر که در فرهنگ لباس حافظ قویاً طرح شده و شاعر از آن برای مقصود خود مدد گرفته تناسب اندام و لباس و موزون بودن اندام و برآزنده بودن لباس برتن آدمی است که همواره بعنوان مصدق تعادل و توازن زیبا و امر منطقی از آن یاد کرده است نظیر:

- | | |
|---|--|
| زینت تاج و نگین از گوهر والای تو | ای قبای پادشاهی راست بر بالای تو |
| ورنه <u>تشریف</u> تو بر بالای کس کوتاه نیست | هر چه هست از قامت ناساز و بی اندام ماست |
| که همچو گل همه آین رنگ و بو داری | قبای حسن فروشی تو را برآزد و بس |
| وین قبا در ره آن قامت چالاک انداز | چو گل از نکهت او <u>جامه</u> قبا کن حافظ |

۷-۳ عواطف انسانی و لباس

یکی دیگر از نمونه‌های استفاده از لباس در اشعار حافظ بیان احساسات؛ عواطف و حس و حالی است که به سبب جلوه‌های لباس از نظر رنگ؛ شکل؛ دوخت و نقش آن ایجاد و تاثیر برانگیز می‌شود و این مهم نیز مورد توجه شاعر قرار گرفته است مانند:

- | | |
|---|--|
| چه محل <u>جامه</u> جان را که <u>قبا</u> نتوان کرد | سرو بالای من آنگه که در آید به سمع |
| هزار <u>جامه</u> تقوا و خرقه پرهیز | فدای پیرهن چاک ماهرویان باد |
| گرش همچون <u>قبا</u> گیرم در آغوش | چو پیراهن شوم آسوده خاطر |
| که گشادی که مرا بود زیپهلوی تو بود | بگشا بند <u>قبا</u> تا بگشاید دل من |
| چو مستان <u>جامه</u> را بدرید برتن | تنت دید گل گویی که در باد |
| و آنجا به نیکنامی <u>پیراهنی</u> دریدن | خواهم شدن به بستان چون غنچه با دلی تنگ |
| همه را نعره زنان <u>جامه</u> دران می‌داری | نه گل از دست غمت رست نه بلبل در باغ |

ابیاتی که در بالا آمده بخشی از بیان احساسات و حال و هوای عارفانه و شاعرانه ای است که با توصل به کارکردهای حسی عاطفی لباس در دیوان اشعار آمده است و تماماً به کارکردهای نمادین و حقیقی لباس در زندگی مربوط می‌شود.

«سرو بالای من آنگه که در آید به سمع

چه محل <u>جامه</u> جان را که <u>قبا</u> نتوان کرد	معانی آنچنان بلند و هوشمندانه است و آنقدر زیبا که شاعر برای عربانی و برای رستن از قید تن و آزادی روح تمثیل جامه و تن را برای <u>جامه</u> جان می‌آورد. هم آن که می‌رساند موضوع لباس چه اندازه و به چه وسعتی در ذهن و زبان حافظ جای داشته و با چه تیزبینی به دفعات و با مهارت و هنرمندی به عنوان کنایه؛ استعاره؛ تمثیل؛ تشبیه؛ و صفت و موصوف از آنها برای بیان مراد و منظور عارفانه خویش بهره جسته است. «صنعت عمدۀ او ایهام است؛ نوعی تردستی
---	--

زیر کانه که شاعر در آن با یک تیر دو نشان می زند. یک لفظ را چنان بکار می برد که خواننده معنی نزدیک آن را به خاطر می آورد . در حالیکه مراد شاعر یک معنی دورتر است یا عکس و یا هردو ... ». (همان؛ ۱۳۸۴: ۷۷) و می توان به جرات گفت که عمدۀ استفاده و کاربرد لباس در اشعار او ؛ متوجه همین کار کرد است . علاوه بر آنچه ذکر شد موارد متنوع و بسیار دیگر نیز به سبب لباس و پوشاسک در کانون توجه شاعر قرار داشته است

چون بیان حرمت و قداست لباس و مرتبه لباس چون :

باورمکن که دست ز دامن بدارمت «

چین قبای قیصر و طرف کلاه کی؟

کان پاک پاکدامن بهر زیارت آمد «

خرقه پوشی من از غایت دینداری نیست پرده ای بر سر صد عیب نهان می پوشم »

« تا دامن کفن نکشم زیر پای خاک

بگذر ز کبر و ناز که دیدست روزگار

« عییم بپوش زنهار ای خرقه می آلد

خرقه پوشی من از غایت دینداری نیست

و علاوه بر این موارد ذهن و زبان حافظ و صور خیال او در بکارگیری انواع تجلیات لباس در شعر و معانی آن متنوع است. آنچه بر شمرده شد؛ عمدۀ استفاده های حافظ از لباس ؛ برای بیان معانی و مقاصد خود با بکار گیری الفاظ مورد نظر و نقش پذیری لباس در جامعه و فرهنگ ایرانی اسلامی است. که حول دو محور یا از دو منظر در دیوان اشعار نمود پیدا کرده که یکی استفاده استعاری و کنایی از لباس است و در دیگری ماهیت لباس .

نتیجه گیری:

بیان معانی الفاظ و استفاده تمثیلی . استعاری یا واقعی از کارکردها و کیفیات لباس در فرهنگ و زبان فارسی از دیرباز خصوصاً در شعر و ادبیات پارسی سابقه ای بس طولانی و به درازای تاریخ و تمدن ایرانی اسلامی دارد . و در آثار بزرگان ادب پارسی نیز این مهم بسیار جلوه نموده و در مناظر گوناگون و متفاوت خود بیان شده است. این ادبیات بسیار متنوع و تقریباً همه امور مربوط به لباس را تا روزگار خود ؛ نظریه: صنایع و حرف مربوط به لباس؛ موقعیت اجتماعی لباس؛ رنگ و شکل؛ کارکردهای فرهنگی؛ اجتماعی؛ پوشیدگی؛ وقار؛ جمال؛ وجاهت و ... که با عنصر لباس شکل می گیرد یا معنا می یابد را در بر می گیرد.

یکی از مصاديق مهم غنی و بسیار معنادار ادبیات لباس در فرهنگ ما دیوان غزلیات حافظ است که موضوع پوشاسک و لباس در آن انعکاسی بسیار خلاقانه ؛ هوشمندانه و قابل توجه یافته است و در نگاه اول بیش از هر چه بیانگر قدمت واهمیت این معانی و مفاهیم از لباس در فرهنگ ایرانی اسلامی است ؛ و در مرتبه بعد جایگاه مهم لباس و پوشاسک در دوره ای از تاریخ که در متنی شاعرانه و در دوره ای از تاریخ ظهره یافته .

در دیوان حافظ به فراخور زمان ؛ مکان موضوع ؛ لباس و پوشاسک از گستره معنایی خاصی برخوردار است و کارکردها و دلالت های معنا دار و ایهام برانگیز آن به گسترش معنده و منطقی این حوزه معنایی می افزاید . و این مهم از دو محور یا دو طریق اصلی که شاعر در استفاده از لباس در اشعار دارد؛ ناشی می گردد. نخست لباس و پوشاسک بعنوان کنایه؛ استعاره؛ مجاز؛ تمثیل؛ تشبیه و از این قبیل برای بیان مفهوم مورد نظر که همانا معانی زیبا و عمیق عرفانی است؛ والبته وجه غالب یا کارکرد اصلی در اشعار حافظ است و محور دوم یا همان بیان حقیقت و واقعیت لباس و پوشاسک که در سوی دیگر نظرگاه شاعر نهفته است؛ نیز روشنگر این واقعیت است که فراوانی الفاظ و تکثر قابل ملاحظه آنها در کل ابیات و نسبت معنادار تقریبی آنها در کل دیوان نمودار جایگاه لباس و پوشاسک و فرهنگ غنی و عمیق آن دوران از یک سو و مراتب و شئونات اجتماعی در اجتماع آن روز است. با اینهمه در میان شاعران ایرانی هستند بزرگانی که در منظومه های خود لباس و پوشاسک را نه فقط محمل و معیر اندیشه و بیامی دیگر؛ بلکه با عنایون؛ الفاظ و کارکردهای واقعی تاریخی و روزمره خود بکار گرفته اند که هر کدام نیاز به پژوهش‌های خاص خود دارد. موضوعیت آنها می تواند برای تحقیقات آتی و خاص تر در این زمینه مطرح باشد .

فهرست منابع و مأخذ:

- ۱- اسکارچیا، جیان روبرتو (۱۳۷۶)؛ هنر صفوی؛ زند؛ فاجار؛ ترجمه یعقوب آژند؛ مولی.
- ۲- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۶)؛ تاریخ ایران بعد از اسلام؛ نوبهار.
- ۳- حافظ (۱۳۷۵)؛ دیوان حافظ؛ نسخه محمد قروینی؛ دکتر غنی؛ برهان.
- ۴- زرینکوب، عبدالحسین (۱۳۸۴)؛ از کوچه رندان؛ سخن.
- ۵- سعدی (۱۳۷۹)؛ کلیات سعدی؛ تصحیح محمد علی فروغی؛ دوستان؛ چاپ دوم.
- ۶- شیمل، آن ماری (۱۳۸۲)؛ شکوه شمس؛ ترجمه حسن لاهوتی؛ علمی و فرهنگی.
- ۷- صدیقیان، مهین دخت و میرعبدیینی؛ ابوطالب (۱۳۸۳)؛ فرهنگ واژه نمای حافظ؛ سخن.
- ۸- فردوسی (۱۳۷۵)؛ شاهنامه؛ زول مول؛ بهزاد؛ چاپ سوم.
- ۹- فریه، رده؛ دبیلو (۱۳۷۴)؛ هنرهای ایران؛ ترجمه پرویز مرزبان؛ فرزان.
- ۱۰- معین، محمد (۱۳۷۵)؛ فرهنگ معین؛ امیرکبیر.
- ۱۱- مولوی (۱۳۸۳)؛ دیوان غزلیات شمس؛ تصحیح بدیع الزمان فروزانفر؛ نشر علم.
- ۱۲- نظامی (۱۳۸۱)؛ خمسه؛ تصحیح وحید دستگردی؛ نگاه؛ چاپ چهارم.